

دو فصلنامه تفسیر پژوهی
سال چهارم، شماره هشتم
پاییز و زمستان ۹۶
صفحات ۱۹۰-۱۵۹

بازشناسی روش و تعابیر علامه طباطبایی در تبیین پیوند روایات با آیات در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن*

نصرت نیلساز**

سعید جلیلیان***

چکیده

علامه طباطبایی در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن در مورد ارتباط برخی از روایات با آیات از تعابیر مختلف و خاصی استفاده کرده است؛ اما به طور صریح روش مشخصی را برای این گونه گونی در تعابیر بیان نمی‌کند. از طرفی این تعابیر تشکیل‌دهنده بخشی از اندیشه تفسیری علامه و جهت دهنده به فهم روایت و قسمتی از مراحل فهم آن است. لذا در این پژوهش سعی شده با بررسی این تعابیر و دسته‌بندی آنها با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی ضمن معرفی آنها به بیان روش علامه در تبیین پیوند روایات با آیات پرداخته شود. در این راستا، علامه ارتباط روایات با آیات را از باب تفسیر، تعمیم، تأویل، مصداق و جری دانسته است. در مواردی گاه به صورت احتمال از دو اصطلاح استفاده می‌کند و گاه نیز این اصطلاحات را به همراه قید خاصی به کار می‌برد که بیشترین کاربرد در این زمینه را اصطلاح جری و مصداق دارد. در نهایت اینکه دو تعبیر جری و مصداق کاربرد اساسی در پیوند میان روایات و آیات در تفسیر البیان دارند.

کلید واژه‌ها: علامه طباطبایی، البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، جری، مصداق

*- تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۳۰

** استادیار، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

*** کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

۱- مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

ائمه (ع) به عنوان رهبران دینی علاوه بر وظیفه هدایت جامعه از جمله مفسران برجسته قرآن نیز هستند. روایات تفسیری که از ناحیهی آنها صادر شده با توجه به آیاتی که مورد تفسیر قرار می‌دهند، دارای گونه‌های مختلفی هستند. از طرفی با توجه به اینکه آنها سرچشمه علم الهی و دارای عصمت هستند شناخت و فهم روایات تفسیری آنها از اهمیت بالایی برخوردار است.

یکی از نکات برجسته تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن علامه طباطبایی استفاده گسترده از روایات تفسیری معصومین (ع) و برقراری رابطه بین روایات با آیات است؛ یعنی گاه برای آیه‌ای ممکن است از یک یا چند روایت را نقل کند که در انتها با بیان نقش روایت یا روایات در مورد تفسیر آیه به ارتباط آن با آیه می‌پردازد و در این زمینه از یک سری تعابیر خاص استفاده می‌کند. شناخت این تعابیر می‌تواند از دو جنبه اهمیت داشته باشد؛ نخست آشنایی با شیوه‌های ارتباط روایات با آیات؛ دوم دستیابی به دسته‌بندی گونه‌های مختلف روایی صادر شده از معصوم (ع).

با توجه به اینکه علامه طباطبایی از اصطلاحات مختلفی در تبیین ارتباط روایات با آیات استفاده کرده است این پرسش مطرح می‌گردد که روش بکارگیری این تعابیر گوناگون در ارتباط روایات با آیات چیست؟ لذا این مقاله در صدد است، ضمن استخراج تعابیر علامه، به تبیین نوع ارتباط روایات با آیات و بازشناسی روش علامه در بکارگیری این تعابیر بپردازد.

۱-۲. پیشینه تحقیق

در زمینه ارتباط آیات با روایات در تفسیر البیان تا کنون تحقیق مستقلی به نگارش در نیامده است؛ اما می‌توان تحقیقات مرتبط با موضوع نوشتار حاضر به دو دسته تقسیم کرد

الف) تحقیقاتی که با توجه به میزان به بررسی اصطلاحات مربوط به ارتباط روایات با آیات پرداخته‌اند؛ سلیمی زارع معتقد است روایات جری چون درصدد انطباق مفهوم عام آیه بر مصداقی عرفی، بدون در نظر گرفتن سیاق آیات قبل و بعد هستند با روایات بطون که درصدد بیان معانی باطنی آیات هستند و همچنین با روایات بیان مصداق که صرفاً درصدد بیان مصداقی بیرونی برای آیه هستند، کاملاً تمایز دارند (سلیمی زارع، ۱۳۹۲، ش، ۱۲۴-۱۴۱). نفیسی معتقد است که جری عملاً از دیدگاه علامه به دو صورت است یکی تطبیق اشخاص یا پدیده‌های معین خارجی بر آیه و دیگری تطبیق مفاهیم کلی‌ای که تحت یک مفهوم کلی‌تر قرار می‌گیرند. او معتقد است و در این راستا مبانی علامه در جری و تطبیق را مواردی مانند زمان شمولی و جهان شمولی قرآن، برخورداری قرآن از سطوح و لایه‌های متعدد معنایی، مرجعیت علمی ائمه علیهم‌السلام، نقش تعلیمی ائمه علیهم‌السلام، عدم تحریف قرآن، اصل بودن عمومیت آیه، دلالت لفظی بر جری و درعین حال تفاوت آن با تفسیر و ضابطه‌مند بودن این دلالت با تقطیع از سیاق و زمان نزول دانسته است (نفیسی، ۱۳۹۲، ش، ۵-۲۶). پهلوان و همکاران با بررسی روایات مربوط به بطن قرآن معتقدند جری گونه‌ای از بطن قرآن است. آنان ضمن پرداختن به دیدگاه علامه در این مورد دو برداشت را از کلام ایشان ذکر می‌کنند؛ نخست: جری مفهومی عام از

ظاهر آیه، بر مصادیق دیگر تطبیق داده شود. در این حالت، روایات درصدد بیان مصادیق و گاه برجسته‌ترین مصادیق آیه هستند و دیگری با القای خصوصیات مورد نزول آیه، مفهومی عام، جامع و فراگیر از آیه، بر مصادیق دیگر تطبیق داده شود که این در واقع، فرآیند توسعه معنای لفظ از ظاهر آیه و انطباق آن بر مصادیق است. (پهلوان و همکاران، ۱۳۹۲، ش، ۷-۳۰). فتاحی‌زاده و همکاران نیز به‌طور مطلق مصادیق موجود در روایات را بیانگر دو نوع بطن می‌دانند؛ یکی را بطن معنایی و دیگری را بطن مصداقی می‌گویند. بطن معنایی را مطلق بطن و بطن مصداقی را جری می‌نامند؛ در واقع مصداق را به‌عنوان یک کل در نظر گرفته‌اند که به جری و بطن تقسیم می‌شود (فتاحی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴، ش، ۱۵۵-۱۸۲).

تفاوت تحقیقات فوق با تحقیق حاضر در دو مورد است؛ نخست محور آنها تفسیر المیزان است و نه تفسیر البیان و دیگری بررسی تعدادی از اصطلاحات مورد نظر علامه در ارتباط روایات با آیات.

ب) نوشتارهایی که تنها به بررسی کلی تفسیر البیان پرداخته‌اند؛ در مورد تفسیر البیان سه مقاله به نگارش در آمده است؛ مقاله‌ای با عنوان روش علامه طباطبایی در تفسیر «البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن» در مقایسه‌ی اجمالی با تفسیر «المیزان» (فقیه ایمانی و مصلائی‌پور، ۱۳۹۳، ش، ۱۳۱-۱۵۲) مقاله‌ای دیگر تحت عنوان مقایسه دو تفسیر علامه طباطبایی (المیزان و البیان) (نقیب‌زاده، ۱۳۹۳، ش، ۸۱-۹۳) و مقاله‌ای تحت عنوان «روش تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن» (محمد جعفری و محقق، ۱۳۹۴، ش، ۴۷۸-۴۹۹) در دو مقاله نخست به اختصار به تفسیر البیان پرداخته شده است و در مقاله سوم نیز روش تفسیری البیان را مورد بررسی قرار داده است.

بازشناسی روش و تعابیر علامه طباطبایی در تبیین پیوند روایات با آیات در ... ۱۶۵

۲- تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن

علامه پیش از میزان، در دهه چهارم زندگی‌شان، پس از بازگشت از نجف به تبریز (۱۳۵۵ ق) شروع به نوشتن تفسیری به نام البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن کردند (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱: ۲۶) این تفسیر در جهت تبیین سازگاری احادیث اهل بیت و قرآن نگاشته شده است. تفسیر البیان تفسیری است به صورت ترتیبی و با رویکرد روایی که تا ۱۲ جزء از قرآن؛ یعنی تا آیه ۵۷ سوره یوسف را در برمی‌گیرد، البته در نسخه چاپی آن تفسیری از سوره یهود نیامده است.^۱

البیان به صورت دست‌نوشته‌های علامه در سه بخش (۳۷۳، ۳۶۵ و ۱۳۹ صفحه‌ای) باقی‌مانده است و در سال ۱۳۸۵ به تحقیق اصغر ارادتی در شش جلد منتشر شد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱: ۲۶) علامه نگارش این تفسیر علامه بین ۱۴ یا ۱۵ سال مشغول نگارش این تفسیر بوده است.

۳- تعابیر

علامه در تبیین ارتباط آیات با روایات از تعابیری مانند، از باب تفسیر، تعمیم، تأویل، مصداق و جری بودن استفاده کرده است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۱. تفسیر

۳-۱-۱. مفهوم تفسیر

تفسیر مصدر باب تفعیل از ماده «فَسَّرَ»^۲ است در کتاب‌های لغت به معنای بیان و تفصیل کتاب (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۷/ ۲۴۷؛ صاحب، ۱۴۱۴ ق، ج ۸: ۳۱۱) اظهار معنی معقول (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۶۳۶) کشف معنا و اظهار آن (طریحی، ۱۳۷۵ ش،

ج ۳: ۴۳۷) آشکار کردن و پرده برداشتن از آنچه که پنهان است (زیبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۷: ۳۴۹) آمده است.

اما در مورد معنای اصطلاحی آن نظرات مختلفی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود؛

۱- بدر الدین زرکشی در تعریف تفسیر گفته است: تفسیر علمی است که با آن، کتاب خداوند که بر پیامبرش (ص) نازل شده فهمیده می‌شود و بیان معانی و استخراج احکام و حکمتهای آن انجام می‌گردد (زرکشی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۱۰۴)

۲- تعریف زرقانی در اصطلاح عبارت است از: علمی که در آن به قدر توان بشری از احوال قرآن از آن جهت که بر مراد خداوند متعال دلالت دارد، بحث می‌شود. (زرقانی، ۱۳۸۵ ش: ۵۴۳)

۳- آیت الله خویی می‌نویسد: تفسیر، روشن ساختن مفهوم آیات قرآن مجید و واضح کردن منظور پروردگار از آن آیات است. (خوئی، بی‌تا، ۳۹۷)

۴- تعریف علامه طباطبایی در المیزان چنین است: «تفسیر، عبارت است از روشن کردن معانی آیات قرآن و کشف مراد و مدلول آنها» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۴)

۳-۱-۲. کاربرد تفسیر

به‌طور کلی روایاتی که ائمه (ع) در مورد آیات قرآن بیان کرده‌اند، همگی می‌تواند در زمره تفسیر قرآن به شمار روند؛ اما علامه برخی از روایات ائمه (ع) را از باب تفسیر دانسته است. او گاه تعبیر تفسیر را به تنهایی و گاه در مقابل دو اصطلاح تأویل و جری بکار برده است.

بازشناسی روش و تعبیر علامه طباطبایی در تبیین پیوند روایات با آیات در ... ۱۶۷

علامه در دو مورد به صورت متفاوت از تعبیر تأویل در کنار تفسیر استفاده کرده است. مورد نخست، از قول قمی در مورد آیهی ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ (الأنفال: ۷) می‌آورد که منظور از «کلمات» ائمه (ع) هستند. (قمی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱: ۲۶۹) آنگاه می‌گوید: این از باب تفسیر یا تأویل عامی است که مختص به این آیه نیست (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۵: ۴۱) او در این جا هم احتمال تفسیری بودن روایات را داده است و هم تأویلی که عام است؛ و به نظر می‌رسد، علامه به جهت تفاوتی که بین تأویلی بودن و تفسیری بودن روایت قائل است، احتمال تفسیری بودن را ذکر می‌کند. علی‌رغم اینکه علامه بین روایات تأویلی با تفسیری تفاوت قائل است، در یک مورد از تعبیری استفاده می‌کند که مرز بین تفسیر و تأویل را آن‌چنان به هم نزدیک کرده که گویی تفاوتی بین این دو نیست؛ مورد دوم روایتی پیرامون آیهی ﴿قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (الأعراف: ۱۶) است که معصوم (ع) می‌فرماید: «صراط در اینجا علی است» (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲: ۹). علامه آن را از باب تفسیر بر حسب باطن می‌داند (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۴: ۲۰۵). چون علامه تأویل را یک نوع پرده‌برداری از بطن دانسته‌اند، پس تعبیر تفسیر بر حسب باطن معنایی نزدیک به تأویل مصطلح از نظر علامه دارد.^۳

تعبیر جری یکی دیگر از اصطلاحاتی است که علامه آن را در کنار تعبیر تفسیر بکار برده است. ایشان در برخورد با روایتی از امام صادق (ع) که در تفسیر ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (الفاتحة: ۷) فرمود: منظور پیامبر و خاندان او هستند (ابن بابویه، ۱۳۶۱ ش، ۳۵). ابتدا آن را از باب جری می‌داند و در ادامه احتمال تفسیری بودن آن را ذکر می‌کند؛ البته با این شرط که روایت بیان‌کننده این معنی باشد که صراط آن‌ها کامل‌ترین صراط است (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱: ۶۶).

علامه در مواردی دیگر تنها به تفسیری بودن روایات اشاره می‌کند و احتمالات دیگر را ذکر نمی‌کند، مثلاً در مورد آیه ۲۳۳ بقره؛ پنج روایت نقل می‌کند که در پایان، همه‌ی روایات را از باب تفسیر ظاهر آیه می‌داند و می‌فرماید: «وَالْجَمِيعُ يَحُومُ حَوْلَ الظَّاهِرِ» (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۲: ۷۶) همچنین درباره آیه «وَالْوِزْنَ يُؤْمِنُ بِالْحَقِّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (الأعراف: ۸) روایتی از معصوم (ع) نقل می‌کند که فرمودند: «المجازات بالأعمال إن خيرا فخير و إن شرا فشر» (قمی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱: ۲۲۴)؛ یعنی مردم پاداش داده می‌شوند با اعمال خودشان؛ اگر اعمال و کردارشان نیک باشد، پاداش آنان نیک است و اگر کردار و اعمالشان زشت و بد باشد کیفر و مجازات آن‌ها نیز بد است. علامه این را از باب تفسیری برای نتیجه اعمال می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۴: ۱۸۶).

۳-۱-۳. ویژگی‌ها

همانطور که گذشت علامه تعبیر تفسیر در ارتباط آیات با روایات را به سه صورت بکار برده است. در برخی موارد آن را در مقابل دو تعبیر جری و تأویل بکار برده است و در موارد دیگر آن را به صورت مطلق استفاده کرده است. در مواردی که آن را در کنار تعابیر دیگر استفاده کرده است معمولاً لفظ تفسیر را به صورت مطلق ذکر نمی‌کند بلکه حتماً همراه قید خاصی استفاده می‌شود تا رابطه‌ی حداقلی میان دو تعبیر محتمل برقرار کند؛ اما در مواردی که فقط از تعبیر تفسیر استفاده می‌کند آن را به طور مطلق و بدون قید بکار می‌برد.

۲-۳. تعمیم

۱-۲-۳. مفهوم

تعمیم بر وزن تفعیل از ریشه عمم و به معنای فراگرفتن، شامل همه شدن، عمومیت دادن (معین، ۱۳۸۶ ش، ج ۱: ۴۶۶) همه گردانیدن؛ همگانی کردن (عمید، ۱۳۸۶ ش، ۳۵۱) است. علامه از تعمیم دادن با عنوان «گسترش دادن حوزه استفاده از آیه» یاد می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱: ۱۴۸). به این صورت که اگر کاربرد آیه‌ای منحصر در موارد خاصی باشد روایت پا از آن کاربرد انحصاری فراتر می‌گذارد و آن را به گسترش می‌دهد.

۲-۲-۳. کاربرد

علامه در دو مورد از اصطلاح تعمیم در پیوند دادن روایات با آیات بهره می‌گیرد. در حدیثی از امام صادق (ع) می‌آورد که منظور از عبارت «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُرْبَةٍ» در آیه ۶۳ بقره، سجده و قرار دادن دست‌ها بر زانوها به هنگام رکوع است (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱: ۴۵). علامه در مورد روایت می‌فرماید: این استفاده لطیفی از آیه است بدین صورت که دایره استفاده از آیه را گسترش داده است (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱: ۱۴۸). در این آیه که خداوند سرگذشت قوم یهود را بیان می‌کند به آن‌ها می‌فرماید: آنچه که به شما داده‌شده را با تمام نیرو بگیرید. در حالی که روایت از این معنا عدول کرده است و خطاب را به مسلمانان بر می‌گرداند به این صورت که رعایت آداب ظاهری نماز به مانند با قوت گرفتن آن است.

همچنین در مورد «حیاء» در آیه *﴿وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾* (الأنفال: ۲۴)

از قول قمی نقل می‌کند که منظور، حیات بهشتی است (قمی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱: ۲۷۱) که

علامه آن را از باب تعمیم آیه می‌داند (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۵: ۵۲). در آیه مورد نظر منظور از حیاة دستورات پیامبر است که سبب زنده شدن دلها می‌شود؛ اما روایت با گسترش دامنه کاربردی آیه بیان می‌کند اگر مسلمانان به دستورات پیامبر گوش دهند دل‌هایشان زنده می‌شود و این زنده شدن دلها موجب رسیدن به بهشت می‌گردد.

۳-۲-۳. ویژگی‌ها

همانطور که خود علامه ذکر می‌کنند اصطلاح تعمیم به معنی گسترش دادن دایره حوزه استفاده از آیه است. در نتیجه اصطلاح تعمیم زمانی استفاده می‌شود که روایات بیانگر تفسیر آیه، از انحصار مصداقی آیه فراتر رود. البته باید اشتراکی میان مورد انحصار آیه با روایت مورد نظر باشد.

۳-۳. تأویل

۳-۳-۱. مفهوم

تأویل از ریشه اول و به معنای بازگشت به اصل چیزی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ۹۹) به این صورت که از ظاهر کلام عدول شود و به معنی پنهان آن پرداخته شود (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۵: ۳۱۲) در اصطلاح معانی مختلفی برای آن ذکر شده است مانند برگشت آیه به معانی احتمالی آن (سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲: ۴۲۶)، توجیه متشابه یا بطن آیه (معرفت، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۲۸) حقیقت خارجی آیات (معرفت، ۱۳۷۹ ش، ج ۱: ۳۴).

اما علامه معنی لغوی تأویل را به این صورت بیان می‌کند، تأویل از «آل» گرفته شده و به معنی بازگشت است. او معنی تأویل را به صورت علی‌الاطلاق (مطلق

بازگشت) قبول ندارد؛ چون هر مرجعی را تأویل نمی‌داند. او برای تأویل سه ویژگی ذکر می‌کند؛ الف) تأویل مربوط به همه‌ی آیات است؛ ب) با توجه به ﴿يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ﴾ در آیه‌ی ۵۳ اعراف و وصف یوم به ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ (ق: ۲۲) این اخباری که از سرای آخرت و وقوع آن‌ها خبر می‌دهند، غیر از سنخ وقوع اخبار دنیایی است؛ به همین دلیل تأویل نیز غیر از سنخ رجوع اخبار به معانی آن‌ها در این دنیاست که از انواع مصداق است؛ ج) تأویل غیر از بازگشت چیزی به چیز دیگر است و نیز غیر از تحقق چیزی است که محقق شدن آن در خارج است (طباطبایی، ۱۴۲۷، ق، ج ۲: ۱۶۲-۱۶۵)؛ د) تأویل غیر از بازگشت آیه‌ی محکم به متشابه است. در این راستا، علامه تأویل را از قبیل منتهی شدن چیزی که در حجاب و بطن است، می‌داند (همان، ۱۶۷).

۳-۳-۲. کاربرد

علامه در دو مورد به منظور ارتباط روایت با آیه از تعبیر تأویل به صورت مستقیم استفاده می‌کند. روایتی از امام صادق (ع) (ابن بابویه، ۱۳۵۹، ش، ۲: ۶۴۹) نقل می‌کند که علامات ظهور قائم را با توجه به آیه ۱۵۵ بقره برمی‌شمارد. علامه آن را از باب تأویل آیه می‌داند و خواننده را در معنی تأویل به ابتدای سوره‌ی آل عمران ارجاع می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۲۷، ق، ج ۱: ۲۷۲). مورد دیگر، روایتی از امام باقر است که عبارت ﴿إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾ در آیه‌ی ۷۷ نساء را به «إِلَىٰ خُرُوجِ الْقَائِمِ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج ۱: ۲۵۷) تفسیر می‌کند. علامه با احتمال آن را از باب تأویل می‌داند (طباطبایی، ۱۴۲۷، ق، ج ۳: ۱۱۰).

۳-۳-۳. ویژگی‌ها

با توجه به دو موردی که علامه در البیان از روایات با عنوان تأویل آیه یاد می‌کند محتوای هر دو روایت مربوط به ظهور امام زمان (ع) است.

۳-۴. مصداق

۳-۴-۱. مفهوم

مصداق از نظر علم منطق چیزی است که مفهوم بر آن منطبق می‌شود، یا حقیقت چیزی است که صورت ذهنی، یعنی مفهوم، از آن انتزاع می‌شود (شیروانی، ۱۳۸۷ ش، ۸۱). پس مصداق قابلیت انطباق‌پذیری دارد و ویژگی‌هایی برای آن ذکر کرده‌اند؛ الف) گاه جزئی حقیقی است و گاه جزئی اضافی هست؛ ب) لزومی ندارد مصداق یک مفهوم از امور موجود و حقایق خارجی باشد؛ بلکه مصداق، چیزی را گویند که مفهوم بر آن صدق می‌کند، اگرچه یک امر عدمی بوده و تحقیقی در خارج نداشته باشد (همان). این اصطلاح ریشه در روایات ندارد بلکه برگرفته از علم منطق است.

۳-۴-۲. ویژگی

یکی از ویژگی‌های عمده مصداق از دیدگاه علامه تعدد آن است. او در مورد انفال ابتدا روایتی را نقل می‌کند که منظور از آن هر زمین خراب و یا بیشه‌زار و جنگل است که به پیامبر (ص) و امام (ع) تعلق دارد؛ از طرفی علامه تصریح می‌کند؛ روایات دیگری وجود دارد که مواردی غیر از موارد فوق را برای انفال برشمرده‌اند؛ مانند مال مرده‌ی بی‌وارث، سرزمین‌های بدون سکنه و غیره. او علت این تفاوت را در ویژگی مصداق؛ یعنی تعدد‌پذیری آن می‌داند؛ «و إن كان فیها اختلاف من حیث

بازشناسی روش و تعبیر علامه طباطبایی در تبیین پیوند روایات با آیات در ... ۱۷۳

تعداد المصادیق» (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۵: ۲۴). همچنین روایات مختلف و متعدد درباره «لغو» در آیهی ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾ (البقرة: ۲۲۵) را از قبیل برشمردن مصداق می‌داند؛ «و هي تعداد المصادیق» (همان، ج ۳: ۳۲۶).

علامه گاه پس‌ازاین که روایت را از باب مصداق دانست، می‌گوید: «و هي غير منحصرة» تا گمان نشود روایت در پی انحصار آیه در مصداق مذکور است و نشان دهد که آیه مصادیق دیگر نیز دارد. او در سه مورد این اصطلاح را بکار گرفته است. به‌عنوان مثال در روایتی از امام صادق (ع) «بینات» در آیهی ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ﴾ (آل عمران: ۹۷) مقام ابراهیم، حجر الاسود و خانهی اسماعیل دانسته شده است (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۸: ۱۰۵). علامه اکتفای امام (ع) به ذکر این سه مورد را از قبیل برشمردن مصداق بدون حصر آن می‌داند و می‌گوید: این بیان وجود مصادیق دیگر مانند عذاب اصحاب فیل و از بین بردن هر جباری که قصد خانهی خدا کند را نفی نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۲: ۲۵۵ و نیز ر.ک: همان، ج ۱: ۲۱۵؛ ج ۴: ۸۰).

ویژگی دیگری که علامه برای مصداق برمی‌شمارد مراتب مصداق است، یعنی برخی از مصادیق یک آیه نسبت به دیگری برتر و کامل‌تر است، به‌عنوان مثال در روایتی منظور از «فَضْلُ اللَّهِ» و «رَحْمَتُهُ» در آیهی ۵۸ یونس به ترتیب پیامبر (ص) و امام علی (ع) دانسته شده است. علامه این روایت را از باب برشمردن برترین مصادیق می‌داند (همان، ج ۵: ۲۵۲). یا درباره آیه ۱۲۸ توبه از امام صادق (ع) نقل شده است: «(رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ) قَالَ: فِينَا (عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ) قَالَ: فِينَا، (حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ) قَالَ: فِينَا، (بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ) قَالَ: شَرَكْنَا الْمُؤْمِنُونَ فِي هَذِهِ الرَّابِعَةِ وَ ثَلَاثَةَ لَنَا؛ (رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ) فِي مَوْرَدٍ مَا نَازَلَ فِي هَذِهِ آيَةِ مَا عَنِتُّمْ فِي مَوْرَدٍ نَازَلَ فِي هَذِهِ آيَةِ (حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ) فِي مَوْرَدٍ مَا نَازَلَ فِي هَذِهِ آيَةِ، (بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ) فِي مَوْرَدٍ مَا نَازَلَ فِي هَذِهِ آيَةِ»

مورد چهارم با ما مشترک هستند و بقیه سه مورد خاص ما هستند. علامه در پایان می‌گوید: این روایت از باب گرفتن کاملترین (مصدق) برای آیه است (همان، ۲۰۳ و نیز ر.ک: همان، ج ۲: ۲۶۶).

۳-۴-۳. معیارهای علامه در مصداق شمردن روایات

علامه طباطبایی برای مصداق دو معیار مطلق بودن آیه و عام بودن را ذکر می‌کند که به آنها پرداخته خواهد شد.

الف) مطلق بودن آیه

یکی از معیارهای علامه برای این‌که روایت را از باب مصداق بداند، مطلق بودن آیه است. به‌عنوان نمونه در تفسیر آیهی ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ﴾ (البقرة: ۱۸۸) از ابو بصیر از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: «ای جابر خداوند می‌داند که در امت حاکمان جبار پدید می‌آید و خطاب در این آیه متوجه آنهاست نه حاکمان عادل. ای ابا محمد اگر از کسی که بر او حقی داری بخواهی که نزد یکی از حاکمان مؤمن رود و او جز به حاکمان ستمگر راضی نشود از کسانی خواهد بود که قضاوت را نزد طاغوت برده است و قرآن درباره آن‌ها می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء: ۶۰)» همچنین روایتی از امام باقر (ع) می‌آورد که این آیه درباره قسم باطل است (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱: ۸۵). آن‌گاه به مصداق بودن این دو روایت اشاره می‌کند و دلیل آن را مطلق بودن آیه می‌داند؛ «و هذه مصاديق والآية مطلقة» (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱: ۳۳۹؛ برای سایر موارد نک. همان، ج ۲: ۲۲) «و الروايتان من قبيل عدّ المصدق والآية مطلقه»؛ همان، ج ۳: ۱۶۳ «و هي من قبيل تعداد المصدق والآية مطلقة».

ب) عام بودن

یکی دیگر از معیارهای علامه در مصداق دانستن روایت عام بودن آیه است. در روایتی از امام رضا (ع) مراد از آزمودن در مال و جان در آیه **﴿تَبْلُونَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ﴾** (آل عمران: ۱۸۶) آزمودن در اموال به وسیلهی زکات و آزمودن جان به وسیلهی صبر دانسته شده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۴۰۶) علامه به دنبال مصداق نامیدن به عام بودن آیه اشاره می‌کند؛ «هو بیان لبعض المصادیق و الآیة عامّة» (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۲: ۳۲۴؛ نیز نک. همان، ج ۵: ۱۳۲).

۳-۵. جری

۳-۵-۱. مفهوم

یکی دیگر از اصطلاحاتی که علامه از آن برای تبیین ارتباط روایات با آیات بهره برده است؛ جری است. جری تعبیری است که در روایات ائمه علیهم السلام برای بیان جریان داشتن و استمرار معارف قرآنی آمده است. در البیان جری فرایند تطبیق کلام بر مصداق دانسته شده است. «الجرى الذي اصطلح عليه الاخبار في انطباق الكلام على المصداق» (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۲: ۱۷۸-۱۷۹). این اصطلاح از پرکاربردترین تعبیر علامه در تبیین ارتباط روایات با آیات است (نک: جدول ۱ و ۲).

۳-۵-۲. کاربرد و ویژگی

علامه در ذیل روایتی از امام باقر (ع) به بحث جری می‌پردازد؛ «عن الفضیل بن یسار قال سألت أبا جعفر ع عن هذه الرواية «ما في القرآن آية إلا ولها ظهر و بطن، و ما فيه حرف إلا و له حد و لكل حد مطلع» ما یعنی بقوله لها ظهر و بطن قال: ظهره (تزیل) و بطنه تأويله،

مِنْهُ مَا مَضَىٰ وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بِعَدُوٍّ، يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، ...» (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱: ۱۱)؛ از فضیل بن یسار نقل شده است که گفت از امام باقر (ع) درباره‌ی مراد از «ظهر» و «بطن» در روایت پیامبر (ص) «هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر آن‌که ظهر و بطن دارد و هیچ حرفی در آن نیست جز اینکه حدی دارد و برای هر حدی مطلعی است» پرسیدم. آن حضرت فرمودند: «ظهر آن همان تنزیل است و بطن آن تأویل. پاره‌ای از این امور واقع شده و برخی هنوز زمانش نرسیده و جریان داشته همان‌گونه که خورشید در حرکت است...». علامه در توضیح روایت می‌گوید: «يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» یعنی ماه و خورشید هردو با هم جریان دارند؛ در نتیجه قرآن شامل تنزیل و تأویل می‌شود، پس در مورد تنزیل با مسئله جری که در اخبار اصطلاحی است از باب انطباق کلام بر مصداق است (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۲: ۱۷۸-۱۷۹). علامه جری در کلام امام را از باب انطباق کلام بر مصداق می‌داند. آن‌گاه علامه برای تبیین بیش‌تر، دو مثال می‌آورد: نخست می‌گوید آیه‌ی ﴿بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (البقرة، ۲۷۸) بر همه‌ی مؤمنان در عصرهای متأخر نیز قابل انطباق است. نمونه دوم بدون ذکر آیه، انطباق آیات جهاد بر جهاد نفس است.

با توجه به این دو مثال برای جری دو ویژگی می‌توان در نظر گرفت؛ نخست، این‌که جری دایره‌ی مخاطبان قرآن را تا بازه‌های زمانی بعد از نزول قرآن می‌گستراند؛ دوم اینکه جری می‌تواند در مفاهیم دینی نیز باشد؛ یعنی مصادیق گوناگون برای یک مفهوم برشمرده شود. علامه سپس روایتی دیگر از امام باقر (ع) بیان می‌کند؛ «هرگاه آیه‌ای پیرامون قومی نازل شد؛ اگر با مردن آن قوم آیه نیز بمیرد، دیگر از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند؛ اما قرآن تا زمانی که آسمان و زمین باقی

بازشناسی روش و تعبیر علامه طباطبایی در تبیین پیوند روایات با آیات در ... ۱۷۷

است، جریان دارد» (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱: ۱۰) که مؤید ویژگی نخست است (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۲: ۱۷۸-۱۷۹).

اشارات دیگر علامه نشان می‌دهد که جری در «باطن تنزیل» لحاظ می‌شود نه «ظاهر تنزیل»^۴. در تفسیر آیهی ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران: ۱۶۹) ابتدا روایتی از امام باقر (ع) می‌آورد که این آیه را درباره‌ی شهدای بدر و احد است. آن‌گاه روایتی از امام صادق (ع) ذکر می‌کند که مراد این آیه شیعیان است زیرا زمانی که ارواحشان در بهشت قرار گرفت و با کرامت الهی مواجه شدند به یقین می‌دانند که پیرو حق و دین الهی بوده‌اند (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱۵: ۳۷۳). علامه درباره‌ی روایت دوم می‌گوید: آن از جری است که به معنای باطن تنزیل است؛ و در توضیح آن می‌نویسد: «کشته شدن در راه خدا همان جدایی نفس از بدن و لذت‌های آن است و در این امر فرقی میان کشته شدن با شمشیر دشمن یا با وسیله‌ی دیگر یا با جهاد با نفس نیست از این رو، پیامبر (ص) فرمودند: «رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ...» (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۲: ۳۱۱). در آیهی ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾ (النساء: ۶) درباره‌ی مراد از رشد از امام صادق (ع) نقل شده است: «هرگاه دیدید دوستدار آل محمدند مرتبه‌ی آن‌ها را رفیع سازید» (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱: ۲۲۱). علامه این روایت را از باب جری از باطن تنزیل می‌داند؛ «من اجري من باطن التنزیل» زیرا ائمه‌ی دین پدران مؤمنان هستند و مؤمنان یتیمان معارف و مراد از «بلوغ» آن‌ها «اعتقاد به حق به‌طور کلی» است و مراد از «دادن مالشان» بالا بردن مرتبه‌ی آن‌ها با القاء معارف حقیقی است که تاب تحمل آن را دارند (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۳: ۳۷).

علامه در دو مورد از اصطلاح شبیه به جری یا جری علی بعد استفاده کرده است. در روایتی از امام کاظم (ع) منظور از رحمت و فضل در آیهی ﴿ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (البقرة: ۶۴) پیامبر و علی بن ابی طالب دانسته شده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج ۱: ۲۶۱). روایت را از نوع انطباق برحسب شأن نزول یا شبیه به جری می‌داند (طباطبایی، ۱۴۲۷، ق، ج ۳: ۱۲۱). با توجه به تعریفی که خود علامه در ابتدا از جری داشت یعنی انطباق بر مصداق، در اینجا به نظر می‌رسد چون روایت بر شأن نزول انطباق داده شده است؛ از جهتی می‌تواند شأن نزول باشد؛ و از جهتی که پای انطباق به میان است می‌تواند جری باشد، به همین دلیل علامه لفظ شبیه به جری را بکار برده است و نیز می‌توان بیان کرد که هر جا کلام بر غیر مصداق انطباق پیدا کرد آن از نوع شبیه به جری است. مثل روایتی از امام باقر (ع) که مخاطب آیهی ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (النساء: ۶۴) ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ (النساء: ۶۵) امام علی (ع) می‌داند (کلینی، ۱۴۲۹، ق، ج ۲: ۳۰۶). علامه این را شبیه به جری می‌داند (طباطبایی، ۱۴۲۷، ق، ج ۳: ۱۰۱) چرا که آیهی دوم دارای سبب نزول^۵ است. همچنین از امام باقر روایتی در ذیل آیهی ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ﴾ (المائدة: ۶۶) نقل می‌کند که منظور از آیه ولایت است (کلینی، ۱۴۲۹، ق، ج ۲: ۳۶۶). علامه در تأیید این تفسیر می‌گوید: سیاق وقوع این آیه بعد از آیات ولایت است که این تفسیر را تأیید می‌کند و آن شبیه به جری است (طباطبایی، ۱۴۲۷، ق، ج ۳: ۳۱۱). با دقت در این آیه می‌توان به علت شبیه به جری بودن آن پی برد؛ یکی سیاق وقوع آیه است که علامه به آن اشاره داشته است و دیگری موضوع خود آیه که در مورد یهود است با کنار هم قرار دادن این دو موضوع وجه

شبیه به جری بودن آیه مشخص می‌شود. از این جهت چون آیه بعد از آیات ولایت واقع شده نمی‌تواند جری باشد؛ زیرا آیات ولایت دارای سبب نزول هستند و از طرفی چون موضوع آیه در مورد یهود است و روایت آیه را در مورد غیر یهود می‌داند، پس روایت از قبیل جری است لذا علامه در مورد این روایات رأی به شبیه به جری بودن داده است. البته در مورد اصطلاح دوم نمی‌توان چنین اظهارنظری کرد زیرا علامه صرفاً با بیان اینکه روایت در بیان غیر از نزول آیه است، توهم تحریفی بودن روایات را برطرف کرده است، در همین رابطه او در تبیین حدیثی از امام باقر (ع) در مورد آیهی ﴿بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغِيًّا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ قَبَاءُ وَ بَغْضَبٍ عَلَيَّ غَضَبٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (البقرة: ۹۰) که فرمود: «این آیه به این صورت نازل شده: ﴿بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ﴾» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ۵۰) ابتدا آن را غیر از نزول آیه می‌داند، سپس می‌گوید: بلکه از باب «جری علی بعد» باشد. (طباطبایی، ۱۴۲۷، ج ۱، ۱۶۱)

۳-۶. کاربرد همنشینی اصطلاحات

آنچه که از اصطلاحات علامه در پیوند میان روایات و آیات برداشت می‌شود این است که علامه جری و مصداق را به عنوان دو اصطلاح مستقل استفاده کرده است؛ اما گاهی نیز این دو اصطلاح را به همراه هم به کار برده و گاهی هم به همراه این اصطلاحات از اصطلاحات دیگر استفاده می‌کند.

۳-۶-۱. جری، مصداق

یکی از اصطلاحاتی که به همراه جری به کار می‌رود مصداق است. علامه در مورد آیهی ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى﴾ (البقرة: ۱۵۹) چهار روایت نقل

می‌کند که در سه مورد منظور آیه کسانی دانسته می‌شود که امامت امام علی (ع) یا ائمه (ع) را انکار کردند (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج ۱: ۷۱) و در روایت چهارم مراد اهل کتاب دانسته می‌شود (همان، ۷۲). او همه را از قبیل جری و شمارش مصادیق می‌داند (طباطبایی، ۱۴۲۷، ق، ج ۱: ۲۸۸). همچنین روایتی را که منظور از آیهی ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (البقرة: ۱۶۵) را آل محمد معرفی می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج ۱: ۷۲) از باب جری با برشمردن مصداق و حقیقت می‌داند (طباطبایی، ۱۴۲۷، ق، ۱: ۲۹۴). علامه درباره‌ی آیهی ﴿تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ (آل عمران: ۲۷) در مجمع‌البیان روایتی از امام باقر می‌آورد که منظور خارج شدن مؤمن از صلب کافر و کافر از صلب مؤمن است (طبرسی، ۱۳۶۰، ش، ج ۲: ۷۲۸) و آن را نیز از باب برشمردن مصداق و جری می‌داند (طباطبایی، ۱۴۲۷، ق، ج ۲: ۱۹۵). او در مورد آیه ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ﴾ (النساء: ۱۱۴) سه روایت نقل می‌کند که به ترتیب در آن‌ها منظور از آیه را قرض (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج ۱: ۲۷۴)، تمحل^۷ و زکات (قمی، ۱۳۶۷، ش، ج ۱: ۱۵۲) می‌داند که در پایان همه را از قبیل برشمردن مصداق و جری معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۷، ق، ج ۳: ۱۵۵-۱۵۶). علامه در این چهار روایتی که گذشت با «واو» بین جری و مصداق رابطه برقرار کرده است؛ اما در یک مورد روایتی از امام سجاد و امام صادق که آیهی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً﴾ (البقرة: ۲۰۸) در مورد ولایت امام علی (ع) و آیهی ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (البقرة: ۲۰۸) در مورد کسانی که از غیر ائمه پیروی می‌کنند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ق، ج ۳: ۹۵) می‌داند را از قبیل برشمردن مصداق یا جری معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۷، ق، ج ۲: ۲۹).

۳-۶-۲. تأویل، جری / مصداق

تأویل از جمله اصطلاحاتی است که هم به صورت مستقل کاربرد دارد و هم به همراه جری و مصداق در تفسیر البیان بکار برده شده است. در همین رابطه در مورد عبارت ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (المائدة: ۳۵) از تفسیر قمی نقل می‌کند که یعنی به وسیله‌ی امام به او (خدا) نزدیک شوید (قمی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱: ۱۶۸) و روایتی دیگر را از امام علی (ع) نقل می‌کند که فرمودند ما آن وسیله هستیم (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲: ۲۹۲). علامه ابتدا هر دو را از باب جری می‌داند؛ البته در ادامه با احتمال آن را از باب تأویل نیز می‌داند (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۳: ۲۵۶).

علامه روایتی از محاسن برقی (۱۳۷۱ ق، ج ۱: ۱۴۲) نقل می‌کند که در آن منظور از «تکبیر» و «هدایه» در آیه‌ی ﴿وَلْتَكْبِرُوا لِلَّهِ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (البقرة: ۱۸۵) به ترتیب «تعظیم» و «ولایت» است. او در مورد تفسیر «هدایت به ولایت» دو نظر را بیان می‌کند؛ نخست اینکه از باب برشمردن مصداق است و دیگری این‌که احتمالاً از باب تأویل است (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱: ۳۲۱). همچنین روایتی از امام صادق (ع) که منظور از «نور» در آیه‌ی ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (البقرة: ۲۵۷) آل محمد و منظور از ظلمات دشمنان آن‌ها هستند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۲۸۵)

۳-۶-۳. تطبیق، جری / مصداق

تطبیق از ریشه طبق به معنای پوشاندن همه چیز است (ابن سیده، ۱۴۲۱ ق، ج ۶: ۲۹۱-۲۹۲) زمانی گفته می‌شود «طابقت بین الشیئین» که دو چیز یکسان قرار داده

شوند (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج: ۱۰۹) راغب در مورد آن می‌گوید: طباق در مورد دو نوع از اشیاء به کار می‌رود: یکی در مورد هر چیزی که روی چیز دیگر قرار گیرد و دیگری در مورد هر امری که موافق و هماهنگ با امر دیگری باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ۵۱۶).

تطبیق را می‌توان توسعه دایره مفاهیم و تبیین رخدادها از جهت انطباق بر آیات دانست. عمل تطبیق ممکن است به حوادث تاریخی گذشته مربوط باشد؛ و نیز امکان دارد به حوادث عصر نزول بازگردد؛ و همچنین احتمال دارد واقعیاتی از عالم تکوین را بازگو کند (مرادی، ۱۳۸۲ ش، ۱۷۸-۱۷۹). در واقع تطبیق خود به تنهایی کاربردی ندارد زیرا همانطور که گذشت دارای مفهومی کلی و گسترده است به همین جهت علامه گاهی آن را با جری و گاهی به همراه مصداق به کار می‌برد؛ زیرا مشخصه هر دو اصطلاح در تطبیق دادن است.

علامه در پنج مورد جری را با تطبیق بکار برده است. با توجه به تعریف جری؛ یعنی انطباق مصداق بر مفهوم، به نظر می‌رسد که استفاده از این اصطلاح به همراه جری بیشتر در جهت بیان همین معنا باشد. او در این مورد دو روایت را از امام صادق (ع) و کاظم (ع) نقل می‌کند که ابتدا منظور از هر یک از کلمات آیه‌ی ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (الأنعام: ۵۹) را مشخص می‌کند، سپس مسائل وارد در آیه را به رحم مادر و به دنیا آمدن بچه تشبیه می‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۱۲۵). علامه به جز قسمتی از روایت امام کاظم که منظور از «کتاب مبین» را امام مبین معرفی کرده هر دو روایت را از باب جری و تطبیق می‌داند (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۴: ۷۳-۷۴).

همچنین در مورد آیه‌ی ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مِنَّا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ (الأنعام: ۱۲۲) از معصوم روایتی نقل می‌کند که

بازشناسی روش و تعبیر علامه طباطبایی در تبیین پیوند روایات با آیات در ... ۱۸۳

فرمود: «میتا» آن کسی است که چیزی نمی‌داند و مقصود از ﴿ثَوْرًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾ امامی است که به او اقتدا می‌کنند و مقصود از ﴿كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ﴾ آن کسی است که امام خود را نشناسد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۱۵۳). علامه آن را از باب جری و تطبیق می‌داند (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۴: ۱۴۰-۱۴۱ و برای نمونه بیشتر ر.ک: همان، ۳۳۵؛ ج ۵: ۵۲ و ۹۴)

علامه در یک مورد نیز از تطبیق در کنار مصداق بهره برده است؛ ایشان در مورد آیهی ﴿لَا يُجِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾ (النساء: ۱۴۸) دو روایت نقل می‌کند که بر اساس یکی از آنها این آیه درباره‌ی کسی است که از مهمانداری میزباننش راضی نیست و می‌تواند از فعل او به بدی یاد کند (طبرسی، ۱۳۶۰ ش، ج ۳: ۲۰۲) اما در روایت دوم آمده است: «اگر کسی نزد تو آمد و تو را ستود و اعمال خیر و صالحی برایت برشمرد که در تو نیست، از او قبول مکن و او را تکذیب کن که به تو ظلم کرده است» (قمی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱: ۱۵۷). علامه به دلیل اطلاق لفظ آیه هر دو حدیث را از قبیل تطبیق و برشمردن مصداق می‌داند (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۳: ۱۷۲).

۳-۶-۴. تفسیر، جری

مسئله‌ی مهمی که در مورد روایات جری مطرح است؛ آیا روایاتی که علامه از آنها با عنوان جری یاد کرده جزء روایات تفسیری محسوب می‌شوند یا خیر؟^۸ علامه قائل به تفاوت میان روایات جری و روایات تفسیری است، او ذیل حدیثی از امام صادق (ع) که منظور از ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ (البقرة: ۷) را پیامبر (ص) و خاندان او دانسته بود (ابن بابویه، ۱۳۶۱ ش، ۳۵). روایات جری را غیر از روایات تفسیری می‌داند. از این رو، ابتدا روایت را از باب جری برشمرده، سپس با احتمال آن

را از باب تفسیر آیه دانسته است، با این شرط که روایت در بیان این معنی باشد که صراط آن‌ها کامل‌ترین صراط است (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱: ۶۶). شاهد دیگر بر تمایز علامه میان مقام تفسیر و روایات جری این است که امام باقر (ع) درباره آیهی ﴿وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَ جَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللّٰهُ اَمَرَنَا بِهَا﴾ (الأعراف: ۲۸) می‌فرماید: «این آیه درباره‌ی ائمه‌ی جور است که ادعا کردند خداوند آن‌ها را به رهبری قوم امر کرده است در حالی که خدا چنین امر نکرده بود. پس خدا ادعای آن‌ها را رد کرد و خبر داد که بر او دروغ بسته‌اند و این کار آن‌ها را فاحشه نامید» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲: ۲۵۶). همچنین منظور از ﴿عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ در آیه‌ی ۲۹ اعراف در روایتی از امام صادق «ائمه» دانسته شده است (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲: ۱۲) و علامه تصریح می‌کند که هر دو روایت از باب جری است نه تفسیر (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۴: ۲۲۱).

۳-۶-۵. شأن نزول، جری

یکی از اصطلاحاتی که علامه به همراه جری به‌کار برده شأن نزول است، به همین منظور سه روایت به ترتیب پیرامون عبارات قرآنی ذکر می‌کند.

الف) ﴿لَكِنَّ اللّٰهَ يَشْهَدُ بِمَا اَنْزَلَ اِلَيْكَ﴾ (النساء: ۱۶۶) که منظور امام علی. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۵۰)

ب) ﴿اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَ ظَلَمُوْا﴾ (النساء: ۱۶۸) آل محمد. (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲: ۳۹۲)

ج) ﴿قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُوْلُ بِالْحَقِّ﴾ (النساء: ۱۷۰) ولایت علی می‌آورد (همان‌جا) که در

پایان می‌فرماید: «از قبیل جری یا شأن نزول است» (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۳: ۱۸۱)

همچنین در مورد ﴿الرَّبَّائِيْنَ وَ الْأَحْبَارِ﴾ در آیه‌ی ۴۴ مائده از امام باقر (ع) نقل

می‌کند که «در مورد ما نازل شده است» (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱: ۳۲۲) علامه دو نوع

بازشناسی روش و تعابیر علامه طباطبایی در تبیین پیوند روایات با آیات در ... ۱۸۵

برداشت از آن دارد؛ نخست فی الائمة نزلت و دوم؛ انھا تجري فيهم. (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ۲۶۵:۳)

۳-۶-۶. تعمیم، جری

علامه در یک مورد جری را به همراه تعمیم بکار برده است، او در ذیل آیه‌ی ﴿فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ (النساء: ۶۳) از معصوم نقل می‌کند که این آیه اشاره به سخن کسی دارد که درباره خدا و قرآن جدل می‌کند و از جمله گویندگان این گونه کلام قصه‌گویان هستند (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱: ۳۶۲). علامه آن را از باب جری و تعمیم می‌داند (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۴: ۸۱). با توجه به اینکه جری خود نوعی عمومیت دادن به مفهوم وارد در آیه است، می‌توان تعمیم را از ویژگی‌های جری دانست.

۴- نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف بازشناسی روش و تعابیر علامه در تبیین پیوند روایات با آیات در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن به نتایج زیر دست یافته است. علامه به منظور تبیین ارتباط روایت با آیه از تعابیر تفسیر، تعمیم، تأویل، مصداق و جری استفاده کرده است. او گاه به صورت احتمال از اصطلاح جری به همراه اصطلاحاتی مانند مصداق، تأویل، تعمیم، تطبیق، شأن نزول و غیره بهره می‌گیرد. همچنین اصطلاح جری و مصداق را به همراه قید خاص بکار می‌برد که بیشتر در مورد تعبیر جری جریان دارد. بیشترین کاربرد از میان تعابیر فوق به اصطلاح جری ۴۸ بار و مصداق با ۲۲ مورد اختصاص دارد.

علامه طباطبایی عام بودن و مطلق بودن آیه را معیاری برای مصداق نامیدن روایت می‌داند و برای آن دو ویژگی‌های تعدد و داشتن مراتب را بر می‌شمارد. علامه جری را به معنی «باطن تنزیل» می‌داند برای جری دو ویژگی بیان می‌کند نخست، این‌که جری دایرة مخاطبان قرآن را تا بازه‌های زمانی بعد از نزول قرآن می‌گستراند؛ دوم اینکه جری می‌تواند در مفاهیم دینی نیز باشد. او میان روایات جری و تفسیر تمایز قائل شده است و روایات جری را جدای از روایات تفسیری می‌داند.

جدول ۱-۱. تعابیر علامه طباطبایی در پیوند میان روایات با آیات

اصطلاح	تعدد تکرار	اصطلاح	تعداد تکرار
تفسیر	۵	جری	۳۲
تأویل	۲	و مصداق	۵
تعمیم	۲	أو مصداق	۱
مصداق	۱۱	و تعمیم	۱
	۲	و تطبیق: انطباق	۵
	۱	أو شأن نزول	۱
	۲	أو باطن تنزیل	۱
	۵	و باطن	۱
	۱	أو تأویل	۱
	۲۲	جمع	۴۸

جدول ۱-۲. صورتهای مختلف تعبیر جری در تفسیر البیان

تکرار	اشکال جری
۱	جری علی بعد
۲	شبیبه به جری
۱	جری بحسب بطن القرآن
۱	جری فی باطن التنزیل
۱	من الجری من باطن التنزیل
۱	جری دون تفسیر
۱	من الجری بل من ظاهر تنزیل
۸	جمع

پی‌نوشت

- ۱- آقای اصغر ارادتی محقق کتاب صفحه‌هایی از دست‌نوشته‌های علامه در تفسیر سوره هود را در ابتدای جلد پنج ارائه می‌کند؛ اما آن را در تحقیق این تفسیر قرار نداده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۵: ۱۵)
- ۲- البته برخی نیز اشاره کرده‌اند که تفسیر طبق قاعده اشتقاق کبیر، جدا شده از «سفر» و مقلوب آن است. (تهانوی، ۱۹۹۶ م، ج ۱: ۴۹۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ۴۲۶؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳: ۴۳۷)
- ۳- «ما ینتهي إليه الشيء، مع تحجب و استبطان»؛ منتهی شدن چیزی که در حجاب و بطن است (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ج ۲/ ۱۶۷).
- ۴- این دو اصطلاح بر گرفته از کلام امام باقر (ع) است ظاهر قرآن را ظاهر تنزیل و باطن و باطن قرآن را باطن تنزیل معرفی می‌کند که آیت الله معرفت در این مورد می‌گوید: «جان کلام اینکه تعابیر قرآن دو گونه دلالت دارند: نخست اینکه وسیله تنزیل‌اند که عبارت است

از آنچه از ظاهر تعبیر آیه به دست می‌آید و دیگر وسیله تأویل‌اند که از باطن فحوای آیه به دست می‌آید؛ مثلاً آیات «انفاق» درباره دفاع از حریم اسلام نازل شده است؛ لذا انجام این واجب دینی بر مسلمانان لازم شد و آنان می‌بایست خودشان را برای این کار آماده کنند و زمینه انجام آن را فراهم آورند. از جمله این مقدمات، علاوه بر بذل جان، بذل مال بود. این، حکمی است که بر عموم مکلفان واجب است و هر کس باید به مقدار توانش برای عمل به آن اقدام کند و از ظاهر آیه همین امر فهمیده می‌شود؛ اما فقیه آگاه، معانی و مدلول‌های گسترده‌تری را کشف و استنباط می‌کند که همه ضروریات و نیازهای دولت عدل اسلامی را که برای احیای کلمة الله فی الارض به پا خاسته، شامل می‌شود؛ لذا واجب است که در راه تثبیت پایه‌های حکومت عدل اسلامی و استحکام مبانی آن از بذل مال دریغ نکند. لزوم پرداخت مالیات‌ها طبق مقررات نظام حاکم نیز از باطن فحوای آیه و به اصطلاح تأویل آن به دست می‌آید» (معرفت، ۱۳۷۹ ش، ج ۱: ۹۸-۱۰۰)

۵- زبیر با مردی درباره مسائل آبیاری زمین حرّه (زمینی است که سنگ‌های سیاه دارد) به نزاع پرداخت، آنگاه نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مرافعه کردند، رسول خدا به زبیر فرمود: ای زبیر تو کشتزارت را آبیاری کن سپس آب را برای همسایهات جاری ساز، مرد انصاری با اعتراض-عرضه داشت: یا رسول الله برای اینکه او بسرعمهات بود چنین حکم کردی؟ پس رنگ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تغییر کرد... زبیر گفت: پس گمان نمی‌کنم آیه زیر جز در این باره نازل شده باشد ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ (النساء/۶۵) (سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱/۱۲۶).

۶- در تفسیر قمی در ذیل آیه شریفه: (لا خیر فی کثیر من نجوهم...) آمده که پدرم از ابن ابی عمیر از حماد از حلبی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرد که فرمود: خدای تعالی تحمل را در قرآن واجب کرده، عرضه داشتیم: تحمل چیست فدایت شوم؟ فرمود: اینکه تو از برادر مؤمنت آبرومندتر و سرشناس‌تر باشی و او به منظور رفع گرفتاریش به تو مراجعه کند و تو راز دل او را آهسته و محرمانه به دیگری بگوئی تا چاره کار او کنی. (قمی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱/۱۵۲)

۷- آیت الله جوادی آملی در این مورد می‌گوید: در بسیاری از روایاتی که در تفاسیر روایی مانند

نور الثقلین و برهان، آمده و از آن به عنوان «روایات تفسیری» یاد می‌شود، در پی تفسیر آیه نیست زیرا تفسیر به معنای بیان معانی الفاظ و جمله‌های قرآن است و بیشتر آن احادیث از این قبیل نیست، بلکه در پی تطبیق آیه بر برخی از مصادیق و در موارد فراوانی، تطبیق بر بارزترین مصداق آن است» (جوادی املی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ۱۶۸)

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ (۱۳۵۹ ش)، کمال الدین و تمام النعمة، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳. _____؛ (۱۳۶۱ ش)، معانی الأخبار، چاپ اول، قم: مؤسسة النشر الإسلامية التابعة لجماعة المدرسين.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ (۱۴۲۱ ق)، المحکم و المحيط الأعظم، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمية.
۵. برقی، احمد بن محمد؛ (۱۳۷۱ ش)، المحاسن، چاپ دوم، قم: دار الکتب الإسلامية.
۶. پهلوان، منصور؛ فائز، قاسم؛ خیبری، عباس؛ (۱۳۹۲ ش)، «مفهوم‌شناسی جری و انطباق و باطن قرآن بر اساس روایات»، سراج المنیر، چهارم، ص ۷-۳۰.
۷. تهانوی، محمدعلی بن علی؛ (۱۹۹۶ م)، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، چاپ اول، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
۸. جوادی آملی، عبد الله؛ (۱۳۷۸ ش)، تفسیر تسنیم، اول، قم: مرکز نشر اسراء.
۹. خوبی، سید ابوالقاسم؛ (بی تا)، الیابان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ (۱۴۱۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار القلم.

۱۱. زبیدی، محمد بن محمد؛ (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
۱۲. زرقانی، محمد عبد العظیم؛ (۱۳۸۵ ش)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، مترجم محسن آرمین، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۳. زرکشی، محمد بن عبد الله؛ (۱۴۱۰ ق)، البرهان فی علوم القرآن، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة.
۱۴. سبحانی، جعفر؛ (۱۴۲۶ ق)، المناهج التفسیریة فی علوم القرآن، چاپ سوم، بیروت: دارالولاء.
۱۵. سلیمی زارع، مصطفی؛ (۱۳۹۲ ش)، «جایگاه روایات جری و تطبیق در فرایند تفسیر قرآن»، فصلنامه پژوهش های قرآنی، یکم، ص ۱۲۴-۱۴۱.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ (۱۴۲۱ ق)، الاتقان فی علوم القرآن، فواز احمد الزمرلی، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۷. شیروانی، علی؛ (۱۳۸۷ ش)، تحریر منطق، قم: موسسه دار العلم.
۱۸. صاحب، اسماعیل بن عباد؛ (۱۴۱۴ ق)، المحیط فی اللغة، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین؛ (۱۴۲۷ ق)، البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۱. طریحی، فخر الدین بن محمد؛ (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرین، سوم، تهران: مرتضوی.
۲۲. عمید، حسن؛ (۱۳۸۶ ش)، فرهنگ فارسی، چاپ اول، تهران: راه رشد.
۲۳. عیاشی، محمد بن مسعود؛ (۱۳۸۰ ش)، التفسیر (للعیاشی)، چاپ اول، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

بازشناسی روش و تعابیر علامه طباطبایی در تبیین پیوند روایات با آیات در ... ۱۹۱

۲۴. فتاحی زاده، فتحیه؛ علائی رحمانی، فاطمه؛ غلامی، مرجان؛ (۱۳۹۴ ش). «واکاوی نگرش علامه طباطبایی به روایات وارده در تفسیر قرآن کریم با تأکید بر مفاهیم بطن و جری»، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دوم، ص ۱۵۵-۱۸۲.

۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ (۱۴۰۹)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.

۲۶. فقیه ایمانی، سید محمدرضا؛ مصلاتی پور، عباس؛ (۱۳۹۳ ش)، روش علامه طباطبایی در تفسیر «البيان فی الموافقة بین الحديث والقرآن» در مقایسه اجمالی با تفسیر «المیزان، نشریه پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و هفتم شماره یکم، ص ۱۳۱-۱۵۲.

۲۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ ق). تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.

۲۸. قمی، علی بن ابراهیم؛ (۱۳۶۷ ش)، تفسیر قمی، قم: دار الکتاب.

۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ (۱۴۲۹ ق)؛ الکافی، چاپ اول، قم: دار الحدیث.

۳۰. محمد جعفری، رسول، محقق، حسین؛ (۱۳۹۴ ش)، «روش تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر البیان فی الموافقه بین الحديث و القرآن» پژوهشنامه تفسیر، دوره ۲، شماره سه، ص ۴۷۸-۴۹۹.

۳۱. مرادی، محمد؛ (۱۳۸۲ ش)، امام علی و قرآن، چاپ اول، تهران: هستی نما.

۳۲. معرفت، محمد هادی؛ (۱۳۷۹ ق)، تفسیر و مفسران، مترجم: خیاط و نصیری، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.

۳۳. معرفت، محمد هادی؛ (۱۴۱۵ ق)، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۳۴. معین، محمد؛ (۱۳۸۶ ش)، فرهنگ فارسی، چاپ چهارم، تهران: ادنا.

۳۵. نفیسی، شادی؛ (۱۳۹۲ ش)، «مبانی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبایی» قرآن شناخت، دوم، ص ۵-۲۶.

۳۶. نقیب زاده، محمد؛ (۱۳۹۳ ش)، مقایسه دو تفسیر علامه طباطبایی (المیزان و البیان)

مجله معرفت، سال بیست و سوم، ص ۸۱-۹۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی